

بسم الله الرحمن الرحيم  
السلام عليك يا شريك القرآن

غرفه ۳ ( بیت الله )

دکور :

صندلی ها روی خط وتر مستطیل غرفه چیده شده اند . روبروی صندلی ها حالت پله است که مسجدالحرام و روبروی خانه خدا را تداعی می کند . دور تا دور غرفه از تصاویر اطراف خانه خدا پوشیده است و این حس را به بیننده القا می کند که در حیاط مسجدالحرام نشسته است . افکت لبیک لبیک و همهمه پخش می شود . نور آرام آرام زیاد می شود . فردی در لباس احرام وارد غرفه شده ، روی پله می نشیند و خانه خدای فرضی را می نگرد .

۱- آخیش ... خوب اینم از این سفر ... هنوز باورم نمیشه ... خدا رو شکر یه بار دیگه چشمم به این خونه افتاد ... چقدر بهم التماس دعا گفتن ... چقدر حاجت داشتن ... خدا شکرت که این توفیقه نصیبم کردی ... چقدر آرزو به دل این لحظه هستن ... چند نفر آرزو می کنن پاشون به اینجا برسه ... خداجون شکرت ... می گن نگاه به خانه خدا هم ثواب داره ... مثل نگاه به چهره امیرالمومنین علیه السلام . اما این کجا و آن کجا ... واقعا چه رمز و رازی تو این ۴ تا سنگه که از زمان ابراهیم خلیل تا حالا مونده و هر سال به تعداد طواف کننده هاش اضافه می شن ... ما کدوم راز و رمز این دنیا رو فهمیدیم که این دومیش باشه ... ای خدا ... ( صدای خیابان - گفتگوی ۲ نفر )

۲- داری می ری اونجا اولاً که خیلی یاد من باش ...

۱- چشم این از اولیش ... دومیش چیه داداش من ؟

۲- همین دیگه ... دومش هم اینه که ... یاد من باش دیگه ...

۱- اینکه شد همون اولی ...

۲- ببین داداش من با من بحث نکن ... می گم اولی و دوکی بگو چشم ... یه چیز دیگه ... می ری اونجا نری ۴ دیواریو ببینی راس راس برگردیا ... عکس اون خونه هه رو همه جا زدن ... منم چند تا دارم ... مهم چیز دیگه اس ... قاطی نکنی ... برو صاب خونه رو پیدا کن ... صاحب البیت ... عکس اون هر جا نیس ... یا شاید بهتر بگم ... هر کسی عکسشو ندیده ... دنبال اون باش ... کسی که هر سال میاد حج و شیعیانشو کمک می کنه ... منو ببین ... سرتو بیار بالا ... آهان ... گریه هاتو بذار تو عرفات ... تو اون غروبش که باید هی بگردی و بگردی ... گریه هاتو بذار سر طواف ... گریه هاتو بذار وقتی که چسبیدی به پرده خونه خدا و ظهورشو خواستی ... از ته قلب ... آره برو دنبال صاحب خونه ... جریان امام صادق که یادت مونده : اکثر الضجیح و اقل الحجیح . تعداد زیاد طواف کننده ها گولت نزنه ... اینا بازیه ... برو ببین حاجی واقعی کیه ... آره داداش ... ( قطع صدا )

۱- کجائی داداش جون ؟ ... کجائی که ببینی تو این دیار غربت چه خبراس ... هر حرفی هس غیر از حرف صاحب خونه ... خیلی جات خالیه داداش ... خدا همه کسائی که دستشون از دنیا کوتاه شده ، من جمله پدر مادر منو ببخش و بیامرز ... مادرم چقدر دلش می خواست بیاد و این جا رو برای بار پنجم هم که شده ببینه ... چقدر سفر قبل که با هم اومدیم خوش گذشت ... ( صدای زنانه مسن )

۳- اولی که میری مادر ... تا چشات به بیت الله می افته اول ... مادر ، اول ظهور حضرتو ... یادت نره ... ظهور حضرتو بگیریا ... اولین حاجتت این باشه ... بعدش یاد امیرالمومنین بیفت ... قربون آقا برم ... کعبه یعنی ایشون ... چیه ۴ تا سنگ سیاه

چیندن رو هم رفته هوا ... ایوان نجف چه خوش صفائی دارد حیدر بنگر چه بارگاهی دارد ای کعبه به خود مناز از روی شرف جایث بنشین که هر که جائی دارد ... آره مادر ... برو اونجا ولایتت قوی شه ... مکه یعنی چی ؟ یعنی ... آقا... تا چش کسائی که نمی تونن ببینن درآد ... چه می دونم والله ... برو اونجا ... بین آقا امام زمانو می تونی ببینی ؟ ما که ازمون گذشت ... چشم دیگه سو نداره ... اما تو جوونی ... سر حالی ... برو تو این بیابونای منا و عرفات ... دیدی سلام منو هم برسون ... برو بگو آقا بسه دیگه ... امتحان و سختی و رنج و دوری خیلی خستمون کرده ... برو بگو پیر شدیم ... برو بگو دیگه داریم میریم ... یه کاری کن دلمون نسوزه ... آرزو به دل دیدارت نمی ریم ... برو براشون دعا کن ... ( صدا قطع )

۱- خدا بیامرزدت که هرچی دارم از تو و باباس ... امام صادق فرمودن اگه محبت ما و بغض دشمنای ما تو دلتون هست برید از مادراتون تشکر کنید که نجیب بودن و عقیف ... مامان قربونت برم ... چشم ... با این که می دونم ... بجو چشمی که شه بین باشد و پاک که تا بینی جمال شمس افلاک ... خدا چی کار کنم ؟ یعنی امام زمان هم بین همین افراد الان در حال طوافن ؟ ( پخش صدای کلفت مرد مسن )

۴- بین پسر ... حواستو خوب جمع کن ... می ری اونجا نری پی خرید و این مسخره بازیها ... مرد باش ... آهان ... سر سینه جلو ... بین چی می گم ... این سفر اولته ... تا چشمت بیفته به کعبه اولین حاجتت رواس ... بی برو برگرد ... فهمیدی یا نه ؟ ... دیر بجنبی باختی ... اینجا باس سریع و نقدی جنسو بخری ... اسمو بزنی تو لیست خریدارا ... اولین حاجت ظهور امام زمان ... بابا الکی نیس که ... تو آخرین حج پیغمبر ... حجه الوداع ... همه رو وایسوندن زیر ذل آفتاب که چی ؟ ... هان ؟ ... بر بر منو نگاه نکن ... این همه بهت گفتم ... واس چی نگه داشتن ؟ ... باریک الله ... واسه گفتن جانشین و امام ... الانم که امام زمان ما حضرت مهدین ... برو ببینم می تونی ظهورو بگیری یا نه ... آفرین ... مردونه بریا... یادمه مرحوم آقام می گفت امام باقر فرمودن مردم مکلفن دور این سنگا بگردن . اما بعدش باید بیان پهلوی ما و دوستی و یاری و آمدگی برای کمک به ما رو بهمون بگن ... فهمیدی چی شد ؟ ای والله ... دوست دارم اون دنیا بگن پسرت برا فرج خیلی دعا کرد ... هوم ... نشون بده پسر خودمی ... شلوغ پلوغ بازی گیجت نکنه ... مهم ولایته امیرالمومنینه پسر ... فهمیدی یا نه ؟ بقیش مفت گرونه ... ( صدا قطع )

۱- الان اینا کجان من کجام ؟ خوش به حال اونا که اینقدر نسبت به امام زمان معرفت داشتن . کاش منم مثل ابو محمد نصیری بودم ... این داستانو یکی از هم سفریام تو سفر قبل برام گفت ... برم به نیابت از امام زمان یه طواف دیگه بکنم و صوابشو هم تقدیم کنم به مادر حضرت ... یاعلی ( نور کم می شود . مجری دیگری می آید با لباس عربی و متن را خوانده و بازی می کند. متن تا آخر شعر خوانده میشود . )

**خداوندا ما اشتیاق دیدن دولت امام زمان علیه السلام را داریم**